

## پروژه ی کشتار تابستان ۶۷ (۱)

حسن پویا

h.pooya@sympatico.com

پرونده ی کشتار تابستان ۶۷ را میتوان از جهتی همچون یک پازل (۲) در نظر گرفت که جای بسیاری از تکه های آن خالی است . طی پانزده سالی که از آن جنایت گذشته بر پایه ی گزارشهایی که توسط جان به در بردگان از آن قتل عام داده شده و نیز اسنادی که از داخل رژیم به بیرون درز کرده است ، تکه هایی از آن پازل به دست آمده که بر مبنای آن میتوان طرحی بسیار کلی از آن جنایت را دید، در حالیکه همچنان جای بسیاری از تکه های آن تصویر خالی است .

اما در صورت تکمیل شدن تصویر پر رمز و راز و معماگونه ی پروژه ی کشتار تابستان ۶۷، چه چیزهایی را میتوان در آن دید ؟ در آن تصویر تکمیل شده میتوان :

۱- طراحان و تدارک کنندگان قتل عام ۶۷ و چرایی آنرا دید.

۲- میتوان مشاوران خمینی را در مقطع صدور فرمان قتل عام ۶۷ دید . کسانی که با ارائه ی گزارشهای پرداخت شده ( در جهت نتایج مورد نظرشان ) به خمینی ، در سمت وسو دادن به تصمیمات او نقش موثر داشتند.

۳- میتوان نام و مشخصات اعضای کمیسیون مرگ در تهران و شهرستانها را دید.

۴- میتوان نام و مشخصات مجریان پروژه ی قتل عام ۶۷ را در تهران و شهرستانها دید.

۵- میتوان نام و مشخصات ، سن ، دوران اسارت و تعداد زندانیان سیاسی اعدام شده در هر یک از زندانها را دید .

۶- میتوان مکان ، نشانی گورهای دسته جمعی و نیز نام و مشخصات کسانی را که در هر یک از آنها به خاک سپرده شده اند، دید.

۷- میتوان تاثیرات ، عوارض و پیامدهای آن قتل عام را به لحاظ روانی ، روی خانواده ها و بستگان نزدیک آنها دید.

۸- میتوان تاثیرات و پیامدهای آن قتل عام را به لحاظ روانی روی جان به در بردگان آن جنایت و نیز فرزندان آنها دید.

اکنون پیش از آنکه به بعضی از قسمتهای مشخص شده ی پروژه ی کشتار ۶۷ بپردازم به نکته ای اشاره می کنم و آن اینکه :

به دنبال چه ضرورتی باید ابعاد آن فاجعه را جستجو کرد و دستاوردهای آنرا در برابر وجدانهای مردم بیدار دل قرار داد؟

پژوهش و جستجوی جزییات قتل عام ۶۷، شناختن و شناساندن طراحان و دست اندرکاران و دلایل انجام آن و نیز به محاکمه کشاندن آنها، یکی از راههایی است که می تواند عدم تکرار آن را تضمین کند. بویژه وقتی دستان آلوده ای که آن جنایت بزرگ را مرتکب شدند، همچنان در گوشه و کنار قدرت حضوری شوم دارند و با توجه به ماهیت جمهوری اسلامی ایران همواره امکان آن هست که رژیم به قصد پس راندن روحیه ی اعتراضی مردم و سرکوب جنبش آنان ، دست به جنایاتی مشابه بزند. وانگهی یاد آوری از آن انسانها ، گرمی داشت آزادی و ارزشهای انسانی و نیز زمینه ی مبارزه برای لغو شکنجه و اعدام هم هست .

اما آن جنایت چگونه تدارک دیده شد؟

بنظر من کشتار تابستان ۶۷، تداوم کشتار زندانیان سیاسی است که از سی خرداد سال ۶۰ شروع شد و تا نیمه ی اول سال ۶۴ ادامه پیدا کرد و پس از آن به دلایلی که اشاره خواهیم کرد برای یک دوره وقفه ایجاد شد و دو باره تدارک و اجرای آن در دستور کار قرار گرفت .

\* \* \*

اواخر سال ۶۴ ، به لحاظ اعتراض گسترده ی خانواده های زندانیان سیاسی و فشارهای بین المللی در اعتراض به کشتار وسیع زندانیان سیاسی و نیز با توجه به سرکوب گسترده ی سازمانهای سیاسی و گروههای مبارز که فعالیت آنها را در داخل بسیار محدود کرده بود و در نتیجه در آن مقطع از ناحیه ی آنها احساس خطری نمی شد ، رژیم تصمیم می گیرد از فشار روی زندانیان سیاسی بکاهد تا هم سرو صدای خانواده ها ی زندانیان سیاسی را بخواباند و هم اینکه از فشار های بین المللی کم شود. از اینرو افرادی چون حاج داودها و لاجوردی ها که چهره های منفور رژیم در زندانها بودند ، از کار بر کنار می شوند و به حسینعلی منتظری فرصت داده می شود تا افراد مورد نظرش را جایگزین آنها کند. بنا بر این از اواخر سال ۶۴ تا اواسط سال ۶۶ ، نزدیک به دو سال سیاست گذاری زندانها تغییر می کند. در این دوره است که نظافت جمعی ، ورزش جمعی ، کتابخانه ی گروهی ، صندوق تعاونی جمعی و کمون شکل می گیرد و همکاری بین نیروهای سیاسی با دیدگاهها و ایدئولوژیهای گوناگون رشد می کند و کتاب و مجله بطور چشمگیری در بند ها افزایش پیدا می کند. زندانیان سیاسی مسئول هر بند را خودشان انتخاب می کنند و امور صنفی زندانیان زیر نظر شورای مسئولین برنامه ریزی می شود. در این دوره آنهايي که استعداد " کار نظری " داشتند از این فرصت بیشترین بهره را می برند و به تدوین نوشته هایی در زمینه ی سر چشمه های بحران ایدئولوژیک جنبش چپ می پردازند. این همه ، گر چه دور از چشم نگهبانان و با رعایت تدابیر امنیتی انجام می گیرد ، اما جنبه هایی از آن فعالیت فکری با

گذر زمان بر گرداندگان زندان اشکار می شود. در ضمن مسئولین زندان و وزارت اطلاعات از این دوره بیشترین بهره را می گیرند و به کمک خفیه نویسان خود، زندانیان سیاسی با ویژگیهای توانایی تئوریک، قدرت بسیج و سازماندهی را مورد شناسایی قرار می دهند و بسیاری از چهره هایی که در دوره ی حاج داودها شناسایی نشده بودند را می شناسند. (۳) و از این شناخت در مقطع کشتار تابستان ۶۷ استفاده می کنند. در این دوره همچنین تعداد قابل توجهی از زندانیان سیاسی آزاد می شوند. اما نرمش در مقابل زندانیان سیاسی و آزاد کردن تعدادی از آنها خوشایند خمینی و سران جمهوری اسلامی واقع نمی شود.

حدود دوسال پیش از آغاز قتل عام ۶۷، خمینی ضمن عزل منتظری از مسئولیت هیئت عفو، در تاریخ ۱۲ . ۷ . ۶۵ طی نامه ای به او می نویسد: " ... تقاضا می کنم با اشخاص صالح آشنا به امور کشور مشورت نمایید پس از آن ترتیب اثر بدهید تا خدای نخواستہ لطمه به حیثیت شما که بر گشت به حیثیت جمهوری است نخورد، آزادی بی رویه چند صد نفر منافق به دستور هیئتی که با رقت قلب و حسن ظنشان واقع شد آمار انفجارها و ترورها و دزدیها را بالا برده است ... " (۴) و این اولین نشانه ی تدارک قتل عام ۶۷ است .

حسینعلی منتظری در تاریخ ۱۷ \_ ۷ \_ ۶۵ در پاسخ نامه ی خمینی نامه ی بلندی می نویسد که بخشهایی از آن را در زیر ملاحظه می کنید. در این نامه به شرایط زندانها در آن مقطع و کارهایی که او انجام داده اشاره هایی شده که قابل تامل است: " ... این همه وقت که من صرف رسیدگی به شکایات زندانیان و بستگان آنان ... می کنم و بازرسی به شهرستانها می فرستم و بسیاری از بی گناهان و یا کم گناهان و افراد مریض و روانی را که آزاد کردم به عقیده اکثر علاقمندان به حضرت عالی بزرگترین خدمت را به شخص حضرت عالی کرده ام ... ولی بدانید که اطلاع شورای عالی قضایی و سازمان اطلاعات کشور از داخل زندانها از اطلاع من بسیار کمتر است . ظرفیت همه ی زندانهای کشور حدود سی هزار نفر است در صورتی که زندانیان ایران اعم از عادی و سیاسی و موادمخدر حدود نود الی صد هزار نفر است یعنی تقریباً سه برابر، امکانات غذایی و بهداشتی و دارویی بسیار کم، امکانات آموزشی تقریباً صفر، و زندانبان ها نوعاً افراد جاهل و یا تندخو و دارای عقده بودند که غیر از فحش و کتک منطق دیگری نداشتند و بالاخره زندانها در شرف انفجار بود که من دخالت کردم و در اثر پیگیری خیلی بهتر شده است ولی افراد تند و وارثان امثال لاجوردی منتظر استشمام نظر بیت حضرتعالی هستند تا خوشونتها را از سر گیرند و می گویند خوشونت نظر امام مد ظله است زیرا لاجوردی نماینده معظم له بود و او این روش را می پسندید . (۵)

... ضمناً توجه داشته باشید که ترورها و انفجارهای فعلی اغلب مربوط به گروههای اعزامی از عراق و اروپا است نه آزاد شده ها، خود اطلاعات هم این را می داند، و اینجا است که انسان در حسن نیت بعضی مسئولین شک می کند که وقایع را به نحو تحریک آمیز و مطابق میل خودشان گزارش می دهند ... من در حضور فرزند حضرتعالی با شما شرط کردم که دخالت در امر عفو را می پذیرم به شرط اینکه

اگر گزارشی و چیزی علیه عفو و رسیدگی به وضع زندانیان به اطلاع حضرتعالی رساندند قبل از تصمیم مرا بخواهید تا رفع شبهه شود، خوب بود مرا می خواستید یا اقلاً حکم عزل مرا به من ابلاغ می فرمودید نه به آقای محمدی گیلانی ، آیا این برخورد صحیح است؟ ... " (۶)

منتظری در همین نامه راجع به شرایط زندانها می نویسد : " ... آیا می دانید عده زیادی زیر شکنجه ی بازجوها مردند؟ آیا می دانید در زندان مشهد در اثر نبودن پزشک و نرسیدن به زندانیهای دختر جوان بعد ناچار شدند حدود بیست و پنج دختر را با اخراج تخمدان و یا رحم ناقص کنند؟... آیا می دانید در بعضی زندانهای جمهوری اسلامی دختران جوان را به زور تصرف کردند؟ ... آیا می دانید چه بسیارند زندانیانی که در اثر شکنجه های بی رویه کور یا کر یا فلج یا مبتلا به دردهای مزمن شده اند و کسی به داد آنان نمی رسد؟... " (۷)

### علت و چگونگی تدارک قتل عام زندانیان سیاسی

برای پی بردن به علت تدارک قتل عام زندانیان سیاسی ناگزیر باید به چندین ماه پیش از قتل عام ۶۷ برگشت و مهره های اصلی حاضر در متن و صحنه ی قدرت و موقعیت و شرایطشان را در آن مقطع از نظر گذراند .

منتظری در تاریخ ۱۷ \_ ۷ \_ ۱۳۶۵ در نامه ای به خمینی می نویسد : " ... چند سالی است که عملاً اداره ی کشور و انقلاب را حضرتعالی به رؤسای سه قوه و شخص آقای حاج احمد آقا سپرده اید و همه کارها از ریز و درشت و تخصصی و غیر تخصصی را باید آقایان صلاح بدانند و تشخیص دهند ، و در عمل آقای موسوی نخست وزیر تسلیم آقایان خامنه ای و هاشمی و حاج احمد آقا است ، و آقای موسوی اردبیلی هم اهل مقابله و برخورد نیست فقط نزد ما داد می زند که مخالفم ولی نمیتوانم مخالفت کنم . پس در حقیقت سه نفر تصمیم گیرنده اند ... " (۸)

از میان این سه نفر، یعنی هاشمی رفسنجانی ، خامنه ای و سید احمد خمینی ، نقش و موقعیت هاشمی رفسنجانی از دو نفر دیگر برتر است .

به قسمتی از خاطرات حسینعلی منتظری توجه کنید :

" ... در آن اوایل آقای خامنه ای با اینکه رییس جمهور بود ولی کمتر در جریان مسائل جنگ بود، بیشتر آقای هاشمی در امور جنگ دخالت می کرد، مثلاً آقای محسن رضایی از جبهه به آقای هاشمی تلفن می کرد آقای هاشمی هم دستور می داد که فلان کار را به کنید یا فلان جا بروید ، حالا یا امام این اختیارات را به آقای هاشمی داده بود یا اینکه آقای هاشمی خودش کارها را به دست می گرفت . ... " (۹)

"...آقای میر حسین موسوی هم عملاً صاحب رای نبود و هر چه می گفتند باید انجام می داد، عملاً آقای هاشمی و احمد اقا هر چه تصمیم می گرفتند عملی می شد. حتی گاهی آقای موسوی نخست وزیر از سوی خودش کاری می کرد آنها به او تشر می رفتند ...." (۱۰)

با نگاهی گذرا به کتاب خاطرات رفسنجانی میتوان نقش برجسته و تعیین کننده ی او را در تصمیم گیریهای مهم دید . هر اتفاق مهمی که افتاده به فاصله ی کوتاهی به او گزارش شده و برای هر تصمیم گیری مهمی با او مشورت شده است . همچنین در کتاب مذکور میتوان دید که احمد خمینی بارها برای تصمیم گیری به رفسنجانی مراجعه می کند و نظر او را می خواهد.(۱۱)

اکنون با توجه به آنچه گفته شد ، میتوان موضوع را روشن تر دنبال کرد. خمینی در یکی دو سال آخر عمرش، سخت بیمار است و سرطان دارد . "در این اواخر ایشان بیمار بودند، سرطان داشتند، اعصابشان ناراحت بود و تقریباً از مردم منعزل شده بودند ...." (۱۲)

در این مقطع هاشمی رفسنجانی و همپالگیهایش (خامنه ای ، ری شهری ، فلاحیان ، محسن رضایی ، عسگر اولادی ، بادامچیان، واعظ طبسی ، لاجوردی و...) اگرچه در همه ی ارگانهای رژیم نفوذ دارند و رفسنجانی می داند که بعد از مرگ خمینی شانس او و در نتیجه باندش برای سهم شدن در قدرت بالا است ، اما سه مشکل بزرگ پیش روی آنها است که باید پیش از مرگ خمینی با استفاده از نفوذ و قدرتش و نیز به هزینه ی او تکلیفشان روشن شود . ۱\_ مشکل حسینعلی منتظری ، که هم در ارگانهای مهمی چون سپاه و وزارت اطلاعات تاحدی نفوذ دارد و هم اینکه حاضر نیست زیر نفوذ باند رفسنجانی برود و دار و دسته و هواداران خودش را دارد. ۲\_ مشکل جنگ ۳\_ مشکل زندانیان سیاسی

برگ برنده ی رفسنجانی و همپالگیهایش در برابر منتظری گذشته از نفوذ گسترده شان در ارگانهای قدرت ، نزدیکیشان به سید احمد خمینی نیز هست که رئیس دفتر خمینی محسوب می شود و امیدوار است با نزدیکی به باند رفسنجانی ، بعد از مرگ پدر سهم بزرگی از قدرت نصیب او شود. در ضمن از کانال او است که رفسنجانی و هم پالگیهایش می توانند گزارشها را بگونه ای که می خواهند به گوش خمینی برسانند .

اگر توجه داشته باشیم که خمینی تصمیماتش را بر پایه ی گزارشهایی که دریافت می کرد، می گرفت ، آنوقت به نقش و تاثیر گزارشهایی که بگوشش می رساندند و کانالی که آنها را می رساند پی می بریم . در این زمینه نقش این کانال ( احمد خمینی ) بگونه ای است که حتی در مواردی بی انکه خمینی را در جریان بگذارد( به علت بیماری او ویا دلایل دیگر ...) خودش به تنهایی ویا در مواردی پس از مشورت با همپالگیهایش چون رفسنجانی تصمیم می گرفت و به نام خمینی آن را منعکس می کرد. "...یکی از افرادی که با من مربوط است و با آقای فلاحیان قائم مقام وقت وزیر اطلاعات هم مربوط بود نقل می کرد که آقای فلاحیان گفت : " این یکی دو سال آخر ما هر کاری با امام داشتیم با احمد آقا حل می

کردیم و به اسم امام منعکس می کردیم ، ما اصلاً دسترسی به امام نداشتیم می رفتیم با احمد آقا مطرح می کردیم و بعد می آمدیم به عنوان امام مطرح می کردیم . " (۱۳)

برای برکنار کردن منتظری ، به عنوان یک رقیب جدی و با نفوذ از عرصه ی قدرت ، زمینه سازی و برنامه ریزی لازم بود و کاری نبود که بتوان یک شبه انجام داد. مثل قتل عام ۶۷ که برای انجام آنهم برنامه ریزی کردند .

تدارک بر کنار کردن منتظری با دستگیری ، به مصاحبه ی تلویزیونی کشاندن ، محاکمه و اعدام سید مهدی هاشمی برادر سید هادی هاشمی داماد منتظری آغاز شد . اگر چه اتهام مهدی هاشمی دست داشتن در قتل و آدم ربایی بود اما مگر در رژیم اسلامی ایران دست داشتن افراد بالای هرم قدرت و یا نزدیک به آن در آدم ربایی و قتل جرم است ؟ ری شهری ، فلاحیان ، رفسنجانی ، خامنه ای در چند فقره قتل و آدم ربایی دست داشته اند؟ ترورهای خارج کشور ، قتلهای زنجیره ای ، آدم ربایی ها به دستور و بابرنامه ریزی چه کسانی انجام گرفت ؟ سید مهدی هاشمی بعد از شکل گیری سپاه پاسداران ، حدود پنج سال عضو شورای فرماندهی آن بود . آیا اگر او به جای نزدیکی به منتظری با همین اتهامات به خامنه ای و یا رفسنجانی نزدیک بود باز هم اعدام می شد؟

( نکته ی قابل تامل در مورد محاکمه و اعدام مهدی هاشمی اینکه دادستان دادگاه او علی فلاحیان بود . کسی که بعداً خودش به عنوان وزیر اطلاعات ، نقش بسیار فعالی در قتلهای زنجیره ای ایفاء کرد . در هر صورت همانطور که از دستگیری ، به مصاحبه ی تلویزیونی کشاندن ، محاکمه و اعدام قطب زاده برای کوبیدن شریعتمداری استفاده شد ، (۱۴) مشابه همان روند نیز در مورد سید مهدی هاشمی برای کوبیدن و زمینه سازی بر کناری منتظری انجام گرفت .

منتظری در برابر دستگیری ، پخش مصاحبه ی تلویزیونی و بعد هم اعدام مهدی هاشمی واکنش نشان داد و به خمینی نامه نوشت و وزارت اطلاعات او را که در دستگیری و محاکمه ی سید مهدی نقش فعالی داشت از ساواک شاه بدتر دانست . از طرف دیگر باند رفسنجانی هم بیکار ننشسته بودند و مرتب گزارشهایی مربوط به منتظری بگوش خمینی می رساندند، تا زمینه ی ذهنی او برای برکنار کردن منتظری بهتر فراهم شود.

... مرحوم امام به اطرافیان خود و به مسئولین بالای نظام اعتماد داشتند و برخی از این اعتماد سوء استفاده می کردند، افرادی از روی اغراض سیاسی یا خطی و جناحی چیزهایی به ایشان می گفتند و برای ایشان ذهنیت درست می کردند، ... حتی شنیدم برخی از مسئولین پیش امام رفته بودند و علیه من مطالبی گفته بودند بعد برای اینکه امام را تحت تاثیر قرار دهند شروع به گریه کرده و عمامه به زمین کوبیده بودند... وزارت اطلاعات هم در این بین نقش مؤثری را ایفا می کرد ، از ناحیه ی مسئولین وزارت اطلاعات گزارشهای مختلفی به ایشان داده می شد که برخی از آنها حد سیات و تحلیلهای غلط و برخی اکاذیبی بود که به عنوان واقعیات به ایشان گزارش می شد" (۱۵)

پیش از این اشاره کردم که خمینی بر اساس گزارشهایی که دریافت می کرد تصمیم می گرفت ، بنابراین پرداخت و سمت و سو دادن به گزارشهایی که به او داده می شد در تصمیم گیری و موضع گیری خمینی در جهتی که مورد نظر باند رفسنجانی بود، نقش مهمی داشت . منتظری در کتاب خاطراتش راجع به یکی از این گزارشهای ساختگی ، از قول محمدی گیلانی می نویسد : " ... چند نفر از افراد اطلاعات که از رده های بالای آنها بودند به من گفتند در آن جریانها ما را مجبور کردند که به دروغ شهادت بدهیم که خانه ی فلانی در اختیار منافقین است و منافقین به فلانی خط می دهند و ما الان از این گزارشها خیلی ناراحت هستیم ... " (۱۶)

"... حتی قضیه سید مهدی هاشمی هم بهانه بود، از همان اول هدف اصلی من بودم و همه اینها زمینه ای برای برکناری من بود، در صورتی که مرحوم امام اگر دوستانه به من می گفتند شما کنار بروید من می رفتم و مشغول درس و بحث خودم می شدم ولی کسانی که طراح و پشت صحنه ی این قضیه بودند بنایشان بر تخریب و شکستن حیثیت من بود، وگر نه هیچ گاه بیت من در اختیار منافقین نبود" (۱۷)

اگر چه محور اصلی این نوشتار پروژه ی قتل عام ۶۷ است و نه پرداختن به روند بر کناری منتظری ، اما از آن جا که بین شیوه ی به کار گرفته شده برای تدارک و بر کنار کردن منتظری ( ساخته و پرداخته کردن گزارشهایی که به خمینی داده می شد ) و تدارک قتل عام ۶۷ شباهتهایی هست ، از اینرو به موضوع تدارک بر کناری منتظری تا حدی اشاره شد.

\* \* \*

همانطور که گفته شد ، مشکل دوم مسئله ی جنگ بود که از ماه ها قبل جز شکست مفتضحانه چشم اندازی نداشت و دیگر شعار فریبکارانه ی ( راه قدس از کربلا می گذرد ) ، خریداری نداشت ، و سران و مسولین رژیم در تیر ماه ۶۷ خمینی را قانع کردند که ادامه ی جنگ دیگر فایده ای ندارد و او هم ناگزیر به آتش بس گردن نهاد .

اگر چه گزارشهای محرمانه به خمینی که شرایط وخیم جبهه ها در آن موقع را بطور مشخص بیان کرده ، هنوز انتشار بیرونی پیدا نکرده است ، با این وجود بر پایه ی همین حد از اطلاعاتی که موجود است و در نامه ها و گزارشهایی که تا کنون منتشر شده ، انعکاس یافته است ، میتوان تا حدی به شرایط و اوضاع جبهه ها در مقطع پذیرش آتش بس پی برد . در این رابطه می توان به نامه ی خمینی که در تبیین ضرورت پذیرش آتش بس و نوشیدن جام زهر در تاریخ ۲۵ \_ ۴ \_ ۶۷ نوشته مراجعه کرد . (۱۸)

اکنون می توان به عقب برگشت و عملکرد زندانبانان را در رابطه با تدارک قتل عام زندانیان سیاسی ایران از نظر گذراند.

با توجه به رشد فعالیت های جمعی و روحیه ی مقاومت در سطح زندانها که پیش از این به آن اشاره شد، از نیمه ی دوم سال ۶۶، رژیم تصمیم می گیرد سیاست گذاری زندانها را دوباره تغییر دهد و با

بکارگیری افرادی چون لاجوردیها و حاج داودها دوباره به سخت گیری رو آورد و زندانیان سیاسی را تحت فشار قرار دهد.

در فاصله ی ماههای آذر تا بهمن ۶۶ رژیم در دو زندان اصلی خود ، اوین و گوهر دشت که بیشترین زندانی سیاسی را داشت ، دست به اقدام تازه ای می زند:

الف \_ با هجوم به یکایک بندهای زندان و تفتیش وسائل زندانیان ، همه ی دست نویسهای آنان را با خود می برد.

ب \_ با بازجویی و پرسیدن سؤلهایی از زندانیان ، نظیر : مسلمان هستید یا نه ؟ نماز می خوانید یا نه ؟ مارکسیسم را قبول دارید یا نه ؟ حاضر به مصاحبه در جمع زندانیان و محکوم کردن جریان خود هستید یا نه ؟ آنها را مورد ارزیابی و شناسایی قرار می دهد.

همچنین در بهمن ماه ۶۶ ، همه ی زندانیانی را که حبس ابد داشتند ، از گوهر دشت به اوین منتقل می کنند و با ابدیهای اوین همه را در بند ی جداگانه زندانی می کنند . از طرف دیگر، رژیم که تا آن زمان زندانیان مجاهد و چپ را در کنار هم در بندها نگه می داشت ، در اسفند ماه ۶۶ آنها را جداگانه در دو بخش کاملاً مستقل از همدیگر زندانی می کند. سپس زندانیان هر یک از این دو بخش دو باره بر اساس دوران محکومیتشان ، میان بندهای مختلف تقسیم می شوند . به این صورت که زندانیان زیر ده سال را در بندهای معین می برند و زندانیان محکوم به ده سال تا ۱۵ سال را در یک بند جدا از بقیه نگهداری می کنند. در ضمن برای جلوگیری از با خبر شدن زندانیان از وضع و ترکیب بندها ، و نیز به منظور تدابیر امنیتی، شماره گذاری بندها و قفل درآنها را نیز تغییر می دهند. تغییرات مذکور به گونه ای انجام می گیرد که امکان برقراری ارتباط میان زندانیان ( از طریق مورش و غیره) بسیار دشوار باشد.

سران رژیم ماهها پیش از پذیرش آتش بس می دانستند که جنگ چشم انداز پیروزی ندارد بنا براین خود را برای مقابله با موانع و بحرانهای احتمالی و غیر قابل پیش بینی شکست ( آتش بس ) آماده می کردند . یکی از این موانع زندانیان سیاسی بودند ، که طی سالها زندان آبدیده و با تجربه شده بودند و در صورت بهم ریختن اوضاع و آزادی آنها می توانستند در سازماندهی اعتراضات مردم نقش مؤثر داشته باشند. از سوی دیگر نگهداری آنها در زندان به فعالیت و اعتراض خانواده های آنها در بیرون زندان دامن می زد. پرسشنامه ها به قصد شناسایی زندانیان سیاسی مقاوم ، تفکیک و دسته بندی کردن آنها تغییر و تحولات داخل زندانها ، زمینه سازی های رژیم را برای نابود کردن زندانیان سیاسی نشان می دهد. در این مقطع اگر چه سران رژیم در باره ی تصمیم شومشان چیزی بروز نمی دهند ، اما بازتاب این تصمیم گیری را در متلک ها، تهدیدها و حرفهای جسته گریخته ی بازجوها و مسؤلان زندان که از تصمیمات پشت پرده بویی برده بودند ، می توان دید : ( زندان نیاز به خانه تکانی دارد ) ، خیال می کنید می گذاریم از زندان عمودی بیرون بروید و به شما دسته گل بدهند ؟ نخیر شما



افقی به بیرون تشریف فرما می شوید . ( برای هر سلول یک نارنجک آماده داریم و هر وقت لازم باشد شما را به درک می فرستیم) (۱۹)

### پذیرش قطعنامه ی ۵۹۸ و تشکیل کمیسیونهای مرگ

در ۲۵ تیرماه ۶۷ ، خمینی با سر کشیدن "جام زهر قبول قطعنامه ی ۵۹۸ سازمان ملل " ناگزیر و از موضع ضعف که انعکاس آن را در نامه اش میتوان دید ، به مقررات جنگ با عراق گردن نهاد. " ... شما عزیزان از هر کس بهتر می دانید که این تصمیم برای من چون زهر کشنده است ... خداوندا، ما برای دین تو قیام کردیم و برای دین تو جنگیدیم و برای حفظ دین تو آتش بس را قبول می کنیم " (۲۰)

با پذیرش آتش بس از سر ناچاری ، اینک جمهوری اسلامی با نگرانیهای چندی روبرو است :  
با تنشهای احتمالی و اعتراضات خانواده های قربانیان جنگ که فرزندان شان طی هشت سال ، برای هیچ به عنوان سربازان امام زمان و " گوشت دم توپ " به جبهه های جنگ اعزام و کشته شده بودند، چه باید کرد؟ با واکنش مردم ستم کشیده و زحمتکشی که طی هشت سال مطالبات ابتدایی و اعتراضاتشان نسبت به وضع ناهنجار اقتصادی و معیشتی به بهانه جنگ بشدت سرکوب شده چه باید کرد؟ به مردم جان به لب رسیده ای که می پرسند : این آتش بس نمی توانست سالها پیش انجام گیرد؟ چه باید گفت ... ؟

در این شرایط رژیم به دنبال فرصتی بود تا با وارد کردن شوک بزرگی به جامعه و ایجاد ترس و وحشت و زهر چشم گرفتن ، روحیه ی اعتراضی و شرایط انفجاری پس از پایان خفت بار جنگ را به عقب براند.  
عملیات نظامی مجاهدین در غرب کشور، در روزهای نخست مردادماه ۶۷ ( از سوم تاششم ) ، بهانه و فرصت خوبی به رژیم داد، تا سراغ زندانیان سیاسی برود که از مدتها قبل از آتش بس ، آنها را با برنامه ریزی دسته بندی و تفکیک کرده بود . کسانی که صف مقدم مخالفان جمهوری اسلامی را تشکیل می دادند و بسیاری از آنها از همان آغاز جنگ ، هدفهای ارتجاعی و ضد مردمی آن را افشاء کرده بودند. کشتار زندانیان سیاسی که بسیاری از آنها طی سالهای زندان آبدیده و کارآمد شده بودند و برخی از آنها، از دانش سیاسی و تجربه ی مبارزاتی بالایی برخوردار بودند و در صورت آزادی می توانستند در سازماندهی جنبش اعتراضی مردم نقش موثر داشته باشند ، از یکسو " پاک کردن صورت مسئله بود " و از سوی دیگر وارد کردن شوک بزرگ به جامعه . در ضمن قتل عام زندانیان سیاسی ، دستاورد دیگری هم برای رژیم داشت و آن تصفیه و کنار زدن افرادی از حوزه ی قدرت بود که با سرکوب عریان موافق نبودند.

و چنین شد که خمینی با صلاحدید نزدیکترین مشاورانش ، خامنه ای ، رفسنجانی و احمد خمینی و انتخاب اعضاء کمیسیون مرگ ، مرکب از نیری از سران جمعیت مؤتلفه به عنوان حاکم شرع . اشراقی دادستان ، رئیسی از سران شکنجه گر دادستانی و معاون دادستان ، پورمحمدی نماینده ی وزارت

اطلاعات در اوین و مبشری دستیار نیری و... دستور داد که زندانها را از حضور مجاهدین و کمونیستها خالی کنند. کمیسیون یاد شده مسئولیت اجرای طرح کشتار در زندانهای اوین و گوهردشت را خود بعهده گرفت و نمایندگان را برای اجرای فتوای خمینی به شهرستانها گسیل داشت

حضور نماینده ی وزارت اطلاعات در کمیسیون مرگ ، برای اطمینان از اعدام شدن آن دسته از زندانیانی بود که به لحاظ تواناییهایی چون قدرت ارتباط گیری ، سازماندهی، آگاهی سیاسی ، روحیه ی جمعی، پیگیری و سرسختی در طول مدت زندان و بویژه در چند ماهه ی پیش از آغاز قتل عام ، شناسایی شده بودند و نا مشان در لیست سیاه قرار داشت . از نظر رژیم ، این زندانیان ، در صورت آزاد شدن توانایی و روحیه روآوری مجدد به مبارزه با او را داشتند. به همین جهت ، گروههای چپ از لحاظ کیفی بزرگترین ضربه ی سازمانی را در این جنایت متحمل شدند و بخش عمده ی رهبری و کادرهای با تجربه و موثر خود را بطور جبران ناپذیری از دست دادند. سازمان مجاهدین خلق اما به لحاظ کمی بزرگترین ضربه ی تاریخی خود را متحمل شد؛ چرا که رژیم اسلامی سالها پیش کادرها و اعضای با تجربه و دستگیر شده ی آنها را به شکل بی سابقه ای اعدام کرده بود(۲۱)

اکنون این سؤال مطرح است که اگر مجاهدین در روزهای اول مرداد ۶۷ به غرب کشور حمله ی نظامی نمی کردند، آیا باز هم رژیم دست به قتل عام زندانیان سیاسی می زد ؟

همانطور که قبلا اشاره شد ، رژیم اسلامی پیش از حمله ی نظامی مجاهدین ، زندانیان سیاسی را به لحاظ روحیه ، کارایی ها ی سیاسی و سالهای زندان شناسایی و دسته بندی کرده بود . این رژیم حتی همه زندانیان سیاسی را که حبس ابد داشتند از گوهر دشت به اوین منتقل کرد و با ابدیهای اوین همه را در یک بند کنار هم زندانی کرده بود تا دسترسی به آنها سریع و آسان باشد . از رژیم اسلامی ایران بعید نبود که در صورت بهم ریختن اوضاع جامعه ، بند مذکور را منفجر کند و یا اینکه آنرا به آتش بکشد. این همان رژیمی است که در تاریخ ۶۱/۱۲/۲۶ زندان رشت را به آتش کشید که طی آن چندین زندانی سیاسی در آتش سوختند. بنا بر این در صورت حمله نکردن مجاهدین به غرب کشور هم ، رژیم بهانه و یا شیوه ی دیگری برای کشتار زندانیان سیاسی پیدا می کرد ، با این تفاوت که به لحاظ ملتهد نبودن فضا و شرایط ، دستش تا آن حد برای یک کشتار گسترده و سراسری باز نبود ؛ در نتیجه تعداد کمتری اعدام می شدند .

از روز جمعه ۷ مرداد ۶۷ ، به عنوان اولین اقدام ، تلویزیون بندها را جمع می کنند و از فردای آنروز زندانیان سیاسی سراسر ایران از ملاقات ، رفتن به بهداری ، هواخوری و روزنامه محروم می شوند.

از روز شنبه ۸ مرداد ، کمیسیون مرگ به سرپرستی " نیری " در ساختمان دادگاه واقع در طبقه اول زندان گوهر دشت مستقر می گردد و کشتار را با " محاکمه ی مجدد " مجاهدین ، آنهم از زنان مجاهد آغاز می کند . اولین دسته از زنان زندانی مجاهد که روز شنبه ۸ مرداد به دار آویخته شدند ، کسانی بودند که به پرسش تعلق سیاسی شما چیست ؟ پاسخ داده بودند ، مجاهدین !

اما کسانی که می گفتند " منافقین " مرحله ی اول محاکمه ( بازجویی ) را پشت سر گذاشته بودند و باید به پرسشهای دیگری چون ( آیا حاضرید با مصاحبه ی تلویزیونی منافقین را محکوم و افشاء کنید ؟ ) ، ( آیا حاضرید طناب دار را به گردن یک عضو فعال منافقین ببندازید ؟ ) ، ( آیا حاضرید میدانهای مین گذاری شده را برای ارتش اسلام پاکسازی کنید ؟ ) و ... جواب گویند. پی آمد پاسخ منفی به هر یک از این سوالات ، حکم اعدام بود. بعد هم سراغ مردان مجاهد رفتند و باز به همین شیوه ...

در زندان اوین اما بازجویی و کشتار زندانیان سیاسی را زود تر از گوهر دشت شروع کردند؛ به این صورت که از بعد از ظهر روز چهارشنبه پنجم مرداد اولین دسته از زندانیان مجاهد به حضور " کمیسیون مرگ " برده می شوند و بازجویی از آنها تا ساعت ده شب طول می کشد. از سحرگاه پنجشنبه ۶ مرداد ماه ( حدود ساعت دو و نیم بعد از نیمه شب ) کشتار زندانیان مجاهد آغاز می شود ( ۲۳،۲۲ )

در رابطه با تاریخ نگارش فرمان قتل عام ۶۷، منتظری در کتاب خاطراتش می نویسد: " ... نامه ی منسوب به امام تاریخ ندارد، اما این نامه روز پنجشنبه نوشته شده بود، روز شنبه توسط یکی از قضات به دست من رسید ... و شنیده شد که به خط حاج احمد اقا است ... " ( ۲۴ ) از آنجا که نامه ی منتظری به خمینی در اعتراض به قتل عام ۶۷ ، تاریخ نهم مرداد ( یکشنبه ) را به پیشانی دارد ، میتوان گفت که نامه ی خمینی روز پنجشنبه ۶ مرداد ماه نوشته شده است . یعنی همان روزیکه اعدام مجاهدین را در اوین آغاز کردند .

انگار همه چیز را از قبل آماده کرده بودند و فقط منتظر صدور فرمان خمینی بودند تا با عجله کشتار زندانیان سیاسی را شروع کنند!

قابل توجه اینکه رژیم سعی داشت در داخل زندانها ، زندانیان سیاسی را نسبت به پروژه ی کشتار بی خبر نگهدارد تا آنها نتوانند برای روبرو شدن با " کمیسیون مرگ " و دادن پاسخهای تاکتیکی به سوالات آنها، خود را آماده کنند . از اینرو زندانبانان شایع کرده بودند که این " هیات عفو " است که برای بررسی وضعیت زندانیان و اعلام عفو عمومی ، با آنها برخورد و مصاحبه خواهد کرد.

و چنین شد که در فاصله زمانی کمتر از سه هفته ، صدها مجاهد ، پس از سوال و جوابهایی که دوسه دقیقه بیشتر طول نمی کشید ، به جوخه های مرگ سپرده شدند ؛ و ماه مرداد ماه کشتار مجاهدین شد.

کمیسیون مرگ ، هر هفته سه روز در زندان گوهر دشت و سه روز در زندان اوین کشتار می کرد. اعضای آن با هلوکوپتر رفت و آمد می کردند و با خود مرگ به ارمغان می بردند ؛ به همین خاطر به آنها کمیسیون هوا برد مرگ هم گفته اند . بنابر آنچه گفته شد، ماه مرداد ماه کشتار مجاهدین است و اینکه در برخی از اطلاعیه های جریانهای چپ از کشتار شهریور ۶۷ یاد می شود ، اگر پشت آن نگاه قبیلہ ای به کشتار تابستان ۶۷ نباشد ، در بهحالت ، بی اطلاعی و یا بی توجهی است ، که با توجه به گذشت پانزده سال از قتل عام مذکور ، عذر بد تر از گناه است .

سه روز پس از آغاز قتل عام زندانیان سیاسی (یکشنبه نهم مرداد ۶۷)، حسینعلی منتظری طی نامه ای به خمینی نسبت به عمق فاجعه ای که در حال انجام بود، هشدار می دهد: "... با حکم اخیر حضرتعالی بسا بی گناهی و یا کم گناهی هم که اعدام می شوند... اگر فرضاً بر دستور خودتان اصرار دارید، اقلاً دستور دهید ملاک اتفاق نظر قاضی و دادستان و مسئول اطلاعات باشد نه اکثریت، و زنان هم استثناء شوند، مخصوصاً زنان بچه دار. و بالاخره اعدام چند هزار نفر در ظرف چند روز، هم عکس العمل خوب ندارد و هم خالی از خطا نخواهد بود..." (۲۵)

باوجودیکه منتظری خود از طرفداران جدی ولایت فقیه بوده و سالها برای تحقق آن تلاش کرده بود پس از آن نامه مغضوب بارگاه خمینی می شود و عنوانهای قائم مقام رهبری و امید امت و امام را از دست می دهد.

### فصل کشتار کمونیستها

" هفته ی اول شهریور ۶۷ است. بیرون، خانواده ها به لحاظ قطع کامل ملاقاتها در انتظار و نگرانی روزگار می گذرانند. درون، زندانیان سیاسی، در فضایی پر از اضطراب و دلشوره به سر می برند. جلادان اسلامی که طی ماه مرداد به قتل عام مجاهدین مشغول بوده اند، اینک بر آنند که زندانیان چپ را نیز از دم تیغ بگذرانند. آنها اگر چه کوشیده اند با پنهان کردن دستها ی آلوده ی خود، زندانیان چپ را در بیخبری نگهدارند، اما بوی مرگ و خون از پنجره ی بندها به درون نفوذ کرده و بهت فاجعه را همه جا پاشیده است. وقتی بینی چیزهای غیر عادی در کنارت اتفاق می افتد که بوی مرگ می دهد اما تورا از آنها بیخبر نگه داشته اند، خود به قدرت تخیل به حدس و گمانهای شکل می دهی و نوبت خود را انتظار می کشی.

\* \* \*

پنجم شهریور ۶۷ است. اینک نوبت قتل عام مبارزان چپ رسیده است. در میان زندانیان، عده ای در باره ی اتفاقات احتمالی که ممکن است رخ دهد به بحث و گفتگو مشغول اند و واکنش هایی را که باید نشان دهند، بررسی می کنند. بعضی نیز سر در لاک خود فرو برده و با کسی حرف نمی زنند. در این روز در زندان گوهر دشت، پیش از ظهر، از هر بند چند نفر را صدا می زنند. داود لشگری به همراه چند پاسدار، زندانیانی را که از بندهای مختلف صدازده اند، چشم بند زده به صف کرده و از آنها سؤال و جواب می کنند. و سئوالها: نوع جرم، مدت محکومیت، مسلمان هستی یا نه؟ نماز می خوانی یا نه؟ و ... بعد آنها را به دادگاه می برند. در دادگاه همان سئوالها توسط حاکم شرع " نیری و یا اشراقی " پرسیده می شود، آنگاه اگر جواب این بود: مسلمان نیستم، یا نظری ندارم و یا جواب نمی دهم، حاکم شرع می گفت: برو بیرون. و نگهبان دم در با اشاره ی او، زندانی را سمت چپ و یا راست راهرو می نشانید و سمت چپ یعنی ... و همان روز اول حدود ۸۰ \_ ۹۰ نفر ... و روزهای دیگر ...

از کسانیکه در دادگاه می گفتند ، مسلمان اند ، می پرسیدند : نماز می خوانی ؟ اگر پاسخ منفی بود ، حاکم شرع حکم می کرد برای هر وعده نماز ده ضربه شلاق و روزی ۵۰ ضربه زده شود. در مورد شلاق زدن زنان چپ ، قابل اشاره است که چون از نظر شرعی حکم زن مرتد شلاق تا مرگ و یا توبه است ، ونیز در تابستان ۶۷ زندانیان چپ را اغلب به لحاظ عقیدتی به دادگاه می بردند، از اینرو حکم مرگ زنان کمونیست را با شلاق تعیین کرده بودند. مرگ زیر شلاق و یا پذیرفتن اسلام ! عده ای از زندانیان ، از همان دادگاه در اعتراض به حکم مذکور، اعلام اعتصاب غذا می کنند و با ادامه ی آن شلاق می خورند. از میان آنها ، تنی چند زیر شلاق کشته می شوند که از زنان سرور درویش کهن و از مردان جلیل شهبازی را می توان نام برد.

### تعداد کشته شدگان

در مورد شمار کشته شدگان ، امار دقیقی در دست نیست و بعید بنظر می رسد تا پیش از سقوط رژیم اسلامی تعداد آنها مشخص شود. تخمین قربانیان ( کشتار ۶۷ ) بین پنج هزار تا دوازده هزار نفر می رسد. در این رابطه تا کنون از طرف جریانهای سیاسی و انجمنهایی که در زمینه ی دفاع از زندانیان سیاسی فعالیت می کنند، نام و مشخصات حدود ۵۰۰۰۰ نفر زندانی سیاسی اعدام شده ، در تابستان ۶۷، منتشر شده است .

اینک پانزده سال پس از قتل عام ۶۷ ، مهره های اصلی راس هرم قدرت را در نظر بگیرید . خامنه ای و رفسنجانی دست در دست همدیگر به تمام اهرم های قدرت چنگ انداخته اند . احمد خمینی که روزگاری یار غار رفسنجانی و همپالگهیایش به حساب می آمد و از کانال او بسیاری از گزارشها را به گونه ای که می خواستند به گوش خمینی می رساندند ، ( از جمله گزارشهای مربوط به زندانیان سیاسی ) بعد از مرگ پدرش سهمی از قدرت نصیبش نشد؛ بنابراین وقتی سر خود را بی کلاه دید، زبان به افشاگری گشود؛ و با توجه به اطلاعات گسترده ای که از ماجراهای پشت پرده داشت ، در اسفند ۱۳۷۳ او را هم "حذف" کردند. چگونگی طرح حذف او و افراد درگیر در این حذف از زبان سعید امامی قابل تامل است : "... فلاحیان با وجود آنکه خود حاکم شرع بود، اما معمولا و در موارد حساس ، احکام حذف محاربان را شخصا صادر نمی کرد . او این احکام را از آیت الله خوشوقت ، آیت الله مصباح ، آیت الله خزعلی ، آیت الله جنتی و گاهها نیز از حجت الاسلام محسنی اژه ای دریافت می کرد و به دست ما می داد. ما فقط به آقایان اخبار و اطلاعات می رساندیم و بعد هم منتظر دستور می ماندیم . مثلا وقتی با خبر شدیم که حاج احمد آقا در جلسات خصوصی به مسولان نظام و حتی به ولایت امر اهانت می کند، آنرا ارجاع دادیم و بلافاصله دستور آمد که همه رفت و آمدهای ایشان را زیر نظر بگیرید و از مکالمات و ملاقاتهای ایشان نوار تهیه کنید . ما هم به مدت یکسال همین کار را کردیم . متاسفانه حاج احمد آقا به راه یکطرفه ی بدی وارد شده بود که برگشت نداشت. وقتی دستور حذف حاج احمد آقا را

اقای فلاحیان به من ابلاغ کرد مضطرب شدم و حتی به تردید فرورفتم . دو روز بعد همراه با آقای فلاحیان به دیدار آیت الله مصباح رفتیم ، آقایان محسنی اژه ای و بادامچیان هم آنجا بودند البته بعدا حاج آقا خوشبخت هم از بیت آمدند آنجا و نظر جمع بر این بود که نباید به کسانی که با ولی امر خصومت می کند ، رحم کرد ... " (۲۶)

همانطور که ملاحظه می کنید برای حفظ قدرت و سرمایه باید هر مانعی را از میان برداشت . قتل عام زندانیان سیاسی، قتل‌های زنجیره ای و صدها جنایت دیگر همه در این رابطه شکل گرفته اند و تفسیر می شوند.

در رابطه با بحث اصلی این نوشتار ، پروژه ی کشتار ۶۷، اکنون می توانیم به برخی از افراد اصلی دخیل در طرح ریزی و اجرای این جنایت به عنوان مجرمان درجه اول اشاره کنیم :

۱ - آیت الله خمینی ۲- هاشمی رفسنجانی ۳- سید علی خامنه ای ۴ - سید احمد خمینی ۵ - محمدی ری شهری وزیر اطلاعات وقت ۶- علی فلاحیان قائم مقام وزیر اطلاعات ۷ - موسوی اردبیلی رئیس شورای عالی قضایی ۸ - جعفر نیری رئیس کمیسیون مرگ ۹-مرتضی اشراقی دادستان و عضو کمیسیون مرگ ۱۰ - ابراهیم رئیسی معاون دادستان و عضو کمیسیون مرگ ۱۱ - مبشری حاکم شرع زندان اوین و عضو کمیسیون مرگ ۱۲ - احمد پورمحمدی نماینده ی وزارت اطلاعات در کمیسیون مرگ ۱۳ - اسماعیل شوشتری رئیس سازمان زندانها در مقطع قتل عام ۶۷ با نقش موثر در تصمیم گیری اعدام زندانیان سیاسی ، وزیر دادگستری در کابینه ی رفسنجانی و خاتمی . ۱۴ - محمد مغیثه ای با نام مستعار ناصریان ، رئیس زندان گوهر دشت و از افراد بسیار فعال در (قتل عام ۶۷) ۱۵- داود لشگری مسول انتظامی و امنیتی گوهردشت و از افراد فعال در (قتل عام ۶۷) ۱۶- حسین مرتضوی رئیس زندان اوین در مقطع (قتل عام ۶۷) ۱۷ - مجتبی حلوائی از افراد اصلی اجرای اعدامها در (قتل عام ۶۷) و... و نامه‌های بسیاری دیگر از تهران و شهرستانها که باید به این سیاهه اضافه گردد .

## پا نوشت ها:

۱- طرح اولیه ی این نوشتار، در ۲۴ اوت ۲۰۰۳ در برنامه ای که بمناسبت پانزدهمین سالگرد قتل عام تابستان ۶۷ ، از طرف سازمان دفاع از زندانیان سیاسی ایران در دانشگاه تورنتو برگزار شده بود ، بصورت گفتار عرضه شد.

۲- اشاره به سرگرمیهای فکری و معما گونه ای است که از تعداد زیادی قطعات کوچک بهم مربوط ولی در هم ریخته شده تشکیل شده که یک یا چند نفر با قرار دادن هر قطعه در جای مناسب خود به یک و یا چند تصویر مشخص می رسند.

۳- کتاب زندان ، جلد دوم ، به ویر استاری ناصر مهاجر ، ص ۳۲۴

- ۴- خاطرات آیت الله منتظری ، چاپ دوم ، اتحاد ناشرین ایرانی در اروپا ، ص ۵۰۸
- ۵\_ همان کتاب ، ص ۵۰۹ ،
- ۶ و ۷- همان کتاب ص ۵۱۱ ،
- ۸\_ همان کتاب ص ۵۱۲ ،
- ۹\_ همان کتاب ص ۳۱۷ ،
- ۱۰\_ همان کتاب ص ۳۲۰ ،
- ۱۱- نگاه کنید به کتاب عبور از بحران ، کارنامه و خاطرات هاشمی رفسنجانی ، دفتر نشر معارف اسلامی ۱۳۷۸ ، ص ۴۶۸ .
- ۱۲\_ خاطرات آیت الله منتظری ، ص ۳۵۷ ،
- ۱۳ - همان کتاب ص ۳۵۷ ،
- ۱۴\_ همان کتاب ص ۲۶۸ ،
- ۱۵ - همان کتاب ص ۳۶۱ ،
- ۱۶ - همان کتاب ص ۳۵۱ ،
- ۱۷ - همان کتاب ص ۳۴۱ ،
- ۱۸ - همان کتاب ص ۵۰۳ ،
- ۱۹\_ - همنشین بهار ، مقاله ی پشت فتوای خمینی و قتل عام ۶۷ ، سایت گویا نیوز ، سیزده اکتبر ۲۰۰۳ ،
- ۲۰- خاطرات آیت الله منتظری ، ص ۵۰۳ ، ۲۱ - پیام آرماندوست ، مقاله ی چرا به بزرگترین جنایت ضد بشری تاریخ معاصر ایران توجه و رسیدگی لازم نمی شود ، سایت گویا نیوز ، شهریور ۱۳۸۲ ،
- ۲۲ - قتل عام زندانیان سیاسی ، ص ۱۹۲ ، از انتشارات سازمان مجاهدین خلق ایران ،
- ۲۳- همنشین بهار ، پشت فتوای خمینی و قتل عام ۶۷ ، سایت گویا نیوز ، سیزده اکتبر ۲۰۰۳ ،
- ۲۴\_ خاطرات آیت الله منتظری ، ص ۳۴۵ ،
- ۲۵ - همان کتاب ص ۵۲۰ ،
- ۲۶- امیر فرشاد ابراهیمی ، لیلای بازنده ، سایت سیاه و سپید ۶ \_ ۱۹ \_ ۲۰۰۳
- ۲۷ - در تهیه ی این مقاله از نوشته ی "فصل طناب کشی " بهمین قلم( مندرج در سایت خاوران) هم استفاده شده است .

به نقل از خاوران ۱۲

[www.khavar.com](http://www.khavar.com)